

تحلیل روانشناسانه آموزه‌های مثنوی جمشید و خورشیدبر رشد روانی مخاطبان کودک و نوجوان*

محبوبه اظهري^۱

کارشناس ارشد ادبیات فارسی، پژوهشگر پژوهشگاه هنرهای اسلامی اصفهان

چکیده

این مقاله جستاری تحقیقی در مورد تأثیر داستان جمشید و خورشید، اثر سلمان ساوجی، بر رشد روانی کودکان و نوجوانان است. قصه‌های عامیانه یکی از گونه‌های غنی و محبوب در ادبیات هر قوم و ملتی است که از پایگاه محکمی در میان مردم برخوردار هستند. هدف این مطالعه بررسی تأثیرات فراوان این داستان در رشد طبیعی کودکان و راهنمایی آنان به طور غیر مستقیم در حل تعارضات درونی است. در این پژوهش نشان داده می‌شود که قصه جمشید و خورشید که در حیطه داستان‌های پریان قرار دارد بخوبی با کودکان ارتباط برقرار می‌کند و بسیاری از تعارضات و کشمکش‌های درونی آنها را در خود منعکس می‌سازد. با توجه به قابلیت‌های این اثر در تحلیل روانشناسانه، این داستان از منظر روانشناسان برجسته: زیگموند فروید، برونو بتلهایم و گوستاو یونگ بررسی شد. مثنوی جمشید و خورشید داستان سفر پر مخاطره پسر نوجوانی است که از خانواده خود جدا می‌شود و به دنیایی خطرناک پا می‌گذارد تا بتواند به معشوق خود دست یابد. این داستان، تجلی استقلال‌خواهی نوجوان و تلاش او در به دست آوردن هویت است. داستان جمشید و خورشید به کودک می‌آموزد غلبه بر خواسته‌های جسمانی و توجه به فرامن راه دستیابی او به موفقیت و کسب هویت است. این‌گونه آموزش و راهنمایی به کودک به صورت غیرمستقیم تأثیر فراوانی بر کودک دارد. قصه مستقیماً به او امر و نهی نمی‌کند بلکه او را در حل مشکلات درونی به نحو بهتری راهنمایی می‌کند. او دیگر نمی‌تواند تنها به پدر و مادر خود متکی باشد بلکه باید هویتی مستقل برای خود کسب کند و دوران کودکی را به سلامت پشت سر بگذارد. هماهنگی نیروهای درونی و حل تعارضات درونی مهمترین پیام این داستان است.

واژگان کلیدی: قصه‌های پریان، جمشید و خورشید، رشد روانی کودک، کسب فردیت، سلمان ساوجی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۷/۱۰

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m.azhari8564@yahoo.com

مقدمه

نخستین تلاش‌ها برای به نظم کشیدن داستان‌های عاشقانه در زمان فردوسی انجام شد. از میان منظومه‌های عاشقانه فردوسی می‌توان به زال و رودابه و بیژن و منیژه اشاره کرد. عنصری، شاعر همزمان او، منظومه‌های خنگ بت و سرخ بت و وامق و عذرا را ساخت که هیچ کدام به دست ما نرسیده است. فخرالدین اسعد گرگانی با سرودن ویس و رامین یکی از برجسته‌ترین داستان‌های عاشقانه ایران باستان را دوباره زنده کرد و نظامی با سرودن خسرو و شیرین این راه را ادامه داد. از افسانه‌های عاشقانه عامیانه باید حیدربیک و صنوبر، رعنا و زیبا و جمشید و خورشید را نام برد.

نخستین مثنوی جمشید و خورشید متعلق به سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ه.ق) است که آن را در بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور، در حدود سه هزار بیت، و به درخواست سلطان اویس (حک، صص ۷۷۶-۷۵۵) سروده و در جمادی الآخر ۷۶۳ ه.ق آن را به پایان رسانده است. زبان شاعر در این منظومه فاقد احساس ویژه داستان‌های عاشقانه است و در آن مضمون‌آفرینی بیش از معنی‌آفرینی هدف شاعر بوده است. جامی نیز بیان سلمان ساوجی را در جمشید و خورشید متکلف دانسته است (جامی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶). شاعر به اقتضای سخن، چهل غزل و شماری مفرد و رباعی و قطعه در این مثنوی گنجانده است (رجوع کنید به سلمان ساوجی، ص ۸، ۱۰-۱۱، ۲۲، ۳۵، ۵۰، ۵۸، ۷۱، ۷۶). حوادث این اثر ترکیبی است از وقایع داستان‌های عاشقانه شاهنامه، ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی، خسرو و شیرین نظامی، گل و نوروز خواجوی کرمانی (کارل هرمان‌اته، ۱۳۵۱، ص ۸۵) و داستان‌های عامیانه‌ای مانند: سمک عیار و سندباد نامه، و در آن عناصر خارق‌العاده‌ای از داستان‌های عامیانه، چون جن و پری (ساوجی، ۱۳۴۸، صص ۳۵-۴۱، ۵۰-۵۲)، دیو (ص ۴۵-۴۶) و اژدها (ص ۴۲-۴۳)، به چشم می‌خورد. آنچه بعد از خواندن این داستان به یاد ماندنی نظر محقق را به خود جلب کرد، قابلیت‌های این اثر در جذب کردن مخاطب به خصوص، مخاطب کودک و نوجوان و قدرت جایگزین ساختن این اثر با بسیاری از داستان‌های مشابه غربی است.

اخیراً نیز فیلم پویانمایی به همین نام و براساس قصه جمشید و خورشید مراحل ساخت را پشت سر گذاشته است. بررسی و نقد داستان‌های کهن ادب فارسی از دیدگاه‌های گوناگون می‌تواند در بازگرداندن آنها به اذهان عموم مردم نقش مؤثری ایفا کند. با توجه به پیرنگ، شخصیت‌ها و حوادث به کار رفته در این داستان، نگارنده بر آن شد تا این افسانه کهن را از منظر نقد روانکاوانه و نظریات روانشناسان برجسته: زیگموند فروید (Sigmund Freud)، برونو بتلهایم (Bruno Bethelheim)، کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) و دیگر شاگردانش بررسی کند و توانایی‌های این‌گونه قصه‌های عامیانه را در رشد روانی کودکان و نوجوانان به خوانندگان نشان دهد.

قصه‌های عامیانه یکی از گونه‌های غنی و محبوب در ادبیات هر قوم و ملتی است که از پایگاه محکمی در میان مردم برخوردار هستند. این داستان‌ها مجموعه‌ای از رمز و رازها، تفکر و فرهنگ یک قوم را در دل خود جای داده‌اند. قصه‌هایی از این دست در آثار شفاهی و کتبی ادبیات فارسی کم نیستند. داستان‌هایی از گذشته‌های دور که دردها، شادی‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌های ایرانیان را در خود منعکس می‌سازند.

در افسانه جمشید و خورشید قهرمان داستان از خانواده خود جدا می‌شود. در طی مسیری خطرناک قدم می‌گذارد و با انواع حیوانات شرور گلاویز می‌شود. در دریایی وسیع غرق امواج می‌گردد و در بیشه سرسبزی که راه به جایی ندارد حبس می‌شود. اما او از همه این مراحل دشوار به کمک تدبیر و قدرت جنگاوری خود و همکاری و راهنمایی‌های پیر خردمند و پری مهربان به سلامت عبور می‌کند و در نهایت به مطلوب نهایی خود (خورشید) که او را در رؤیا دیده بود، دست می‌یابد. او هم‌چنین صاحب قلمرو پدر خود و پدر همسر خود نیز می‌شود و پاداشی دو چندان را نصیب خود می‌سازد.

جمشید نماد نوجوانی است که درگیر کشمکش‌های درونی است. او برای دستیابی به هویت مستقل و ترک وابستگی‌های دوران کودکی‌اش این سفر را آغاز می‌کند. جمشید در این راه با نفسانیات و خواهش‌های درونی‌اش مبارزه می‌کند و آنها را

شکست می‌دهد (نبرد با ازدها و دیو در خان دوم و سوم). از همکاری دوستان یکدل و دانا بهره می‌برد (مهراب و پری مهربان)، به رازآموزی و کسب علوم خفیه می‌پردازد (ملاقات با راهب در خان چهارم)، در دریا و صحرای حیرت و ناآگاهی غوطه ور می‌شود (خان پنجم و ششم) و به جنگ دشمنان و رقبا می‌رود (خان هفتم). پس از پشت سر نهادن این هفت خان او به وصال **خورشید** (معشوق) و پادشاهی دست می‌یابد.

پیشینه پژوهش

در ایران کتاب‌های مختلفی در زمینه مباحث نظری ادبیات کودک تألیف شده است. از جمله نویسندگانی که در این حوزه قلم زده‌اند، عبارتند از: نادر ابراهیمی با کتاب‌های: فارسی‌نویسی برای کودکان (۱۳۵۲) مقدمه‌ای بر فارسی‌نویسی برای کودکان (۱۳۵۳)، مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان (۱۳۶۳)، مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان (۱۳۶۷) و ...، رضا رهگذر نویسنده کتابهای ادبیات کودک و نوجوان (۱۳۹۲)، داستان‌ها و افسانه‌های تاریخی و مذهبی برای کودکان و نوجوانان (۱۳۹۲) و ...

اما متأسفانه نقد علمی داستان‌های عامیانه و کهن در کشورمان کم صورت گرفته است. از جمله گام‌های نخستین در نقد داستان کودک نقدی است به قلم رضا رهگذر بر کتاب «دلیران قلعه آخولقه» نوشته حمید گروگان (حجوانی، ۱۳۷۹، ص ۸۷). اما از تلاش‌های ارزشمند دیگر در زمینه نقد علمی و عملی کتاب کودک، باید به کتاب‌های: معصومیت و تجربه (درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک) اثر مرتضی خسرو نژاد و فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی نوجوان، نوشته فریدون عموزاده خلیلی و دیگران، تاریخ ادبیات کودکان با نویسندگی زهره قایینی، محمدهادی محمدی و دیگران اشاره کرد.

اما داستان جمشید و خورشید تاکنون تنها از منظر جایگاه ادبی و زبانی تحلیل شده و به روشی که در این مقاله دنبال شده، مورد بررسی قرار نگرفته است.

خلاصه داستان

مثنوی جمشید و خورشید داستان جوانی است که از دورترین نقطه در شرق عالم (چین) به دورترین نقطه در غرب (روم)، سفر پر مخاطره‌ای را آغاز می‌کند. قهرمان داستان پسر پادشاه چین است که در نهایت نعمت و خوشی روزگار می‌گذراند. او که یک شب بر اثر مستی به خواب گرانی فرو رفته، رؤیای دختری زیبایی را می‌بیند و صبر و قرار از کف می‌دهد. پدر و مادرش که از عهده درمان بی‌قراری‌های او بر نمی‌آیند، از پیری دانا چاره می‌جویند، پیر نیز درمان درد جمشید را در وصال به معشوق می‌داند. به این ترتیب با وجود مخالفت‌های بسیار خانواده، پسر جوان همراه با پیر عازم راهی پرخطر می‌شود که چهار ماه به طول می‌انجامد. در طی این مسیر، حوادث و اتفاقات خارق‌العاده بسیاری رخ می‌دهد که مشابه آنها را در زندگی عادی سراغ نمی‌توان گرفت. این حوادث هفت خان را تشکیل می‌دهد که به ترتیب داستان: **خان اول**، رسیدن به سرای پریان و جنیان؛ **خان دوم**، رسیدن به کوهی پر از اژدها؛ **خان سوم**، رسیدن به شهر اکوان دیو؛ **خان چهارم**، رسیدن به دیر راهب؛ **خان پنجم**، سرگردانی چهل روزه در دریا؛ **خان ششم**، گرفتار شدن در بیشه‌ای سرسبز که به دنیای بیرون راهی ندارد و در نهایت **خان هفتم**، جنگ با رقیب بر سر عشق خورشید است.

قصه‌های عامیانه

پیش از شروع بحث درباره قصه جمشید و خورشید لازم است بدانیم به چه نوع نوشته‌هایی قصه عامیانه می‌گویند؟ **جمال میرصادقی** در تعریف قصه می‌نویسد: «به آثاری که در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و پرورش شخصیت هاست قصه می‌گویند در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه می‌گردد» (میر صادقی، ۱۳۷۶، ص ۴۴). **محمد جعفر محبوب** درباره قصه‌های عامیانه این‌گونه بحث می‌کند: «آیا داستان عامیانه داستانی است که موضوع آن باب پسند عامه باشد ولو آنکه به نثر فصیح ادبی نگاشته شده باشد یا آنچه به سبک عوام و یا نثر یا شعر عامیانه

نگارش یافته باشد و یا آنکه هر دو شرط را باید در اطلاق چنین صفتی به داستان مورد توجه قرار داد؟» (محبوب، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۲۶ص) در تاریخ ادبیات ایران مکرر به شاهکارهایی برمی‌خوریم که از تلفیق داستان‌های عامیانه با تفکرات شعرا و نویسندگان بوجود آمده است. آثاری مانند: مرزبان نامه، شاهنامه، مثنوی معنوی و... و افرادی که سعی کرده‌اند به هر طریق داستان‌های عامیانه‌ای که شنیده‌اند را ضبط کنند. مانند: چهل طوطی. در ایران کسی که اولین بار داستان‌های عامیانه ایرانی را مخصوص کودکان جمع‌آوری و منتشر کرد، *ابوالفضل صبحی مهتدی* بود. «البته صبحی اولین کسی نبود که دست به جمع‌آوری ادبیات عامیانه در ایران زد، بلکه صادق هدایت سال‌ها قبل از او این کار را کرده بود. ولی صبحی اولین کسی بود که ادبیات عامیانه را برای کودکان جمع‌آوری نمود» (علوی، ۱۳۸۲، ص ۸۵). قصه‌های عامیانه و از میان آنها داستان‌های پریان بخوبی با مخاطب کودک و نوجوان ارتباط برقرار می‌کند «زیرا به گفته جین کارل در ادبیات واقعی اندیشه‌ها به گونه‌ای زیرکانه و لطیف بیان شده‌اند. کتاب خوب پند و اندرز نمی‌دهد اندیشه‌ها در تاروپود آن تنیده شده‌اند و آشکارا بخشی از هویت کتاب شده‌اند» (نورتون، ۱۰۰، ص ۱۳۸۲).

داستان‌های کودکان هیچ‌گاه مستقیم به کودک امر و نهی نمی‌کنند و تنها به او پیشنهاد می‌دهند. قصه‌های جن و پری به طرح کشمکش‌های ژرف درونی کودک و دل‌نگرانی‌های وجودی او می‌پردازند؛ به نیاز به دوست داشته شدن، به کشمکش‌های میان والدین، خواهر و برادران و به ترس از مرگ. افسانه‌های جن و پری راه‌حلی را برای مقابله با این تعارضات به کودک ارائه می‌دهند که کودک در حد فهم خود می‌تواند درک کند (بتلهایم، بی‌تا، ص ۳۵).

در این افسانه‌ها کودک با قهرمان داستان همذات‌پنداری می‌کند و در تجربه‌های او سهیم می‌شود. با او به مقابله با دیوان و جادوگران می‌پردازد همراه با او گرسنگی و تنهایی ناشی از جدا ماندن از خانواده را تجربه می‌کند و پس از پیروزی نهایی قهرمان، خود را در پاداش نهایی، شریک او می‌داند. در نتیجه درون مایه بسیاری از کتاب‌های

کودکان به رشد خودشناسی اختصاص دارد. درون‌مایه بسیاری از ادبیات کودکان مبارزه با دشواری‌هاست. جنگ قهرمان با طبیعت، حیوانات درنده، جامعه، ستمگران و مهمتر از آنها جنگ قهرمان با خود. بتلهایم معتقد است: «به جهت همانند سازی کودک با قهرمان این‌گونه ستیزهای درونی و بیرونی قهرمان، پیروی از اصول اخلاقی را در ذهن کودک جای‌گیر می‌سازد» (بتلهایم، بی تا، ص ۳۳).

قصه‌های پریان

وونت (Wundt) در کتاب روانشناسی مردم تقسیم‌بندی زیر را برای قصه پیشنهاد می‌کند:

۱. قصه‌ها و حکایات اساطیری؛
۲. قصه‌های خالص پریان؛
۳. قصه‌ها و حکایات زیستی؛
۴. حکایات خالص جانوران؛
۵. قصه‌های مربوط به پیدایش و آفرینش؛
۶. قصه‌ها و حکایات مطابقت آمیز؛
۷. حکایات اخلاقی (پراپ ۱۳۶۸، ص ۲۷)

«یکی از انواع قصه‌های عامیانه آن است که در ادبیات انگلیسی (fairy tale) یا (wonder tale) نامیده می‌شود و محققان ایرانی آن‌را به قصه‌های پریان ترجمه کرده‌اند. قصه پریان قصه‌ای است که در جهانی غیر واقعی رخ می‌دهد و مکان و شخصیت‌های معین ندارد و سرشار از وقایع شگفت است» (حق شناس-خدیش، ۱۳۸۷، ص ۱۹). آیا می‌توان قصه جمشید و خورشید را در زمره قصه‌های پریان قرار داد؟ چه ویژگی‌هایی قصه‌های پریان را از دیگر داستان‌ها متمایز می‌سازد؟ بتلهایم معتقد است اسطوره‌ها با افسانه‌های جن و پری شباهت‌های بسیار دارند اما تفاوت اساسی در نحوه نقل آنهاست:

۱. احساس غالبی که بوسیله اسطوره به شخص دست می‌دهد این است که این‌گونه

حوادث شگرف و ترسناک امکان وقوعشان برای من معمولی وجود ندارد. اما در افسانه‌های جن و پری گرچه غیر عادی‌اند ولی به صورت باور پذیر و حوادث روزمره برای مخاطب جلوه می‌کنند.

۲. پایان اسطوره همواره غم انگیز است اما پایان داستان‌های جن و پری همواره خوش‌بینانه است (بتلهایم، بی‌تا، ص ۶۶).

۳. اسطوره‌ها از یکسو متضمن توقعات فراخود هستند که با عمل نهاد در کشمکش است و از دیگر سو امیال خود را برای خویشتن دربر دارند (همان، ص ۶۷).

۴. در اسطوره‌ها شخصیت‌ها براساس توقعات فراخود عمل می‌کنند در حالی‌که افسانه‌های جن و پری همبستگی خود را به دقت ترسیم می‌کنند به گونه‌ای که امکان ارضای توقعات نهاد را به گونه‌ای مناسب فراهم سازد (همان، ص ۷۲).

قصه‌های پریان؛ امتزاج ضمیر آگاه و ناآگاه

مهمترین مفهومی که فروید در نظریه شخصیت به آن اشاره کرد، مفهوم ناخودآگاه بود. فروید، ذهن را به سه سطح اصلی تقسیم بندی کرد: خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه.

بخش خودآگاه (Conscious)؛ شامل افکار و حالت‌هایی است که در هر لحظه از زمان وجود دارد و به طور مستقیم در دسترس قرار می‌گیرد.

بخش نیمه خودآگاه (Subliminal)؛ شامل تمام خاطره‌ها، عواطف و احساساتی است که در حوزه آگاهی و در دسترس فرد نیست، اما می‌تواند به سرعت وارد بخش خودآگاه شود.

بخش ناخودآگاه (UnConscious)؛ شامل تمام غریزه‌ها و میل‌هایی است که واپس زده شده است و در حوزه آگاهی نیست ولی بیشتر اعمال و احساسات فرد توسط نیروهای ناخودآگاه برانگیخته می‌شود (فیست، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

لارنس پروین در کتاب **روانشناسی شخصیت** در تعریف ویژگی‌های ناخودآگاه از دید فروید می‌گوید: «ناخودآگاه غیر منطقی است، زمان را نادیده می‌گیرد (حادثه‌های مربوط به زمان‌های مختلف ممکن است با هم آورده شود) و به مکان توجه نمی‌کند (پروین، ۱۳۷۳، صص ۱۰۰-۱۰۱). عقیده همه پژوهشگران این است که اساطیر و قصه‌های پریان به زبان نمادهایی که معرف محتویات ضمیر ناآگاه ما هستند با ما سخن می‌گویند یعنی هر سه وجه ذهن ما (نهاد، من و فرامن) و نیز نیاز ما به من آرمانی در محتوای قصه تجسمی نمادین می‌یابد (بتلهایم، ۱۳۸۱، ص ۴۵). کودک برای حل مسائل روانی رشد و معماهای اودیپی، رقابت‌های خواهر برادری و ... باید آنچه را که در ناخودآگاه او می‌گذرد درک کند تا بتواند با آن مقابله نماید. دست یابی کودک به این فهم از راه درک عقلی ماهیت و محتوای ناخودآگاه صورت نمی‌گیرد بلکه با آشنا شدن با ناخودآگاه بوسیله خیالبافی (بازسازی عناصر مناسب قصه‌ها) انجام می‌پذیرد (همان، ص ۲۹). شاهزاده (پسران جنگجو) در داستان‌ها، نماد خودآگاه و شاهزاده خانم‌های دلفریب، نماد ناخودآگاه و عنصری منفی و فعل پذیر هستند (نوفلر- دلاشو، ۱۳۶۴، ص ۱۲۶). خورشید تا قبل از پیوستن به جمشید (آگاهی) هیچ پویایی و تأثیری از خود نشان نمی‌دهد. گویی همچون دیگر شهزادگان قصه‌ها در خوابی آرام فرو رفته است. در بسیاری قصه‌ها شاهزاده خانم‌ها در قلب کاخ‌هایشان به خواب فرورفته‌اند، همان‌گونه که خاطرات در اعماق ناخودآگاهی غنوده‌اند، شاهزاده دلفریب آنها را از خواب بیدار می‌کند (همان، ص ۱۳). این تمثیلی بس غنی و موفق است از حرکت ناخودآگاهی به سمت خودآگاهی. اما مضمون آن تغییراتی یافته، به این معنا که همه زیبارویان به خواب خوش نرفته‌اند. بلکه بعضی را در برج‌هایی زندانی کرده‌اند یا در چاهی انداخته‌اند. اما به هر حال همه آنها را از حرکت باز داشته‌اند. توجیه این معنای بیداری زیبارویان خفته از لحاظ روانی این است که؛ این ماهر و به ندای جفت مکمل خود یعنی بخش فاعل یا خودآگاهی جان می‌گیرد. در مرتبه رازآموزی دختر زیبای خفته نمایشگر صورت مثالی متعلق به ناخودآگاه جمعی نوع بشر است (همان، ص ۱۳۵).

دختر، معرف ناهشیاری فردی فعل پذیر و معرفتی است که از ناخودآگاهی سرچشمه می‌گیرد. رسالت او رسانیدن صورنوعی به مرتبه ناخودآگاهی است. هشیاری باید فاعل و نیرومند باشد و آراسته به سازو برگ نبرد و در آزمایش‌های سخت، که برای آزمودن دلیری اوست، پیروز شود تا شایسته دلدار خویش گردد (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱).

اتفاق مهمی که در ابتدای این داستان رخ می‌دهد دیدن رؤیایی است که جمشید را از خود بی‌خود می‌کند و آرام و قرار را از او می‌رباید. فروید، نخستین کسی است که معتقد بود؛ «خواب، امری اتفاقی نیست و با افکار و مسایل خود آگاهانه ما پیوند دارد» (یونگ، ۱۳۸۴، صص ۲۵-۲۶).

«رؤیا (REVE/dream) در باور فروید منعکس کننده خودآگاه انسان است و تار و پود آن را کام‌های وازده انسان تشکیل می‌دهد» (امامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱). «اساس کارکرد مکانیسم رؤیا بر تصویری بودن این زبان استوار است. قاطع‌ترین مرز میان ناخودآگاهی و خودآگاهی تصویری بودن زبان ناخودآگاه است» (شوالیه، ۱۳۸۴، ص ۲۶). ناخودآگاه با استفاده از زبان تصویر (رؤیا) خود را بر جمشید آشکار می‌سازد زیرا «دنیای بیداری و گرفتاری‌های روزمره به ما کمتر این اجازه را می‌دهد که به این عنصر مهم درونی خویش واقف شویم و در جستجوی وصل آن برآییم» (مورنو، ۱۳۷۶، ص ۶۸).

جمشید که در نهایت بی‌خبری و خوشی مطلق در کنار پدر و مادرش زندگی می‌کند با دیدن یک رؤیا تصمیم می‌گیرد مسیر زندگی خود را دگرگون سازد. او در رؤیای خود تصویر باغ بسیار سرسبزی را می‌بیند که در میان آن کاخی بلند قرار دارد و دختری زیبا بر بالای آن کاخ جلوه‌گری می‌کند.

براساس نظریات یونگ باغ و مکان‌های بلند هر دو نمودار ناخودآگاه هستند. بیشه مکانی پر از درخت است که از نور آگاهی بهره‌ای ندارد و تاریکی در آن حکمفرماست که نشان از ناشناخته بودن عنصر ناخودآگاه است.

جمشید حرکت خود به سمت ناآگاهی را از سرزمین چین آغاز می‌کند. شرق، جایگاه برآمدن خورشید (روشنی) و غرب، جایگاه فرود آمدن خورشید (تاریکی)

محض) است. سفر به غرب، حرکت به آن قسمت از ضمیر وجود جمشید است که او به کلی از آن بی‌خبر بوده و در تاریکی قرار داشته است (ناخودآگاه). اما خورشید رمز نا آگاهی‌ای است که جمشید با به جان خریدن بسیاری از ناملایمات و سختی‌ها خواهان دستیابی به آن است.

نقش و تأثیر قصه‌های پریان در حل آشفتگی‌های دوران کودکی و نوجوانی

برخلاف بسیاری از داستان‌های امروزی که به دلیل عدم جذابیت و توجه نداشتن به نحوه رشد کودک از استقبال چندانی بهره‌مند نیستند، داستان‌های پریان هنوز از قدرت تأثیر فراوان در اذهان و قلب‌های مردم برخوردارند. محبوبیت و ماندگاری قصه‌های پریان در میان مردم علی‌رغم گذشت سال‌های بسیار، نشان از قدرت عمل و شیوه صحیح قصه‌پردازی در گذشته‌های بسیار دور دارد. «کشمکش‌های ژرف درونی که از انگیزش‌های اولیه و هیجانات شدید ما سرچشمه می‌گیرند، در قسمت عمده کتاب‌های امروزی کودکان نادیده گرفته می‌شود و در نتیجه کودک را در مقابله با آنها یاری نمی‌کند. افسانه‌های جن و پری به عکس، این دل‌نگرانی‌های وجودی را بسیار جدی می‌گیرند و به طور مستقیم در آنها به عشق به زندگی و به ترس از مرگ می‌پردازند» (بتلهایم، ۱۳۸۱، صص ۳۴-۳۵). ادبیات کودکان فرصت‌هایی ارزانی می‌دارد تا کودکان از راه سهیم شدن در تجربه‌های دیگر مردمان به دریافت بهتری از مسائل مربوط به رشد فردی خویش برسند. در نتیجه درون‌مایه بسیاری از کتاب‌های کودکان به موضوع رشد خودشناسی اختصاص دارد (نورتون، ۱۳۸۲، ص ۱۸)

در داستان‌های پریان چه قهرمان یا مخاطب داستان، کودک باشد چه نوجوان رویکردهای داستانی بر این تأکید دارند که قصه‌ها در چگونگی رفتار و واقعیت‌های ما نقش مؤثری دارند. قصه‌ها، به ما راه‌حلی‌هایی ارائه می‌کنند که غیرمنتظره و شگفت‌انگیزند و در عین حال شدنی و مثبت هستند. آنها به ما امکان می‌دهند تا از قفس تعارض‌هایمان رهایی پیدا کنیم (خسرو نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). افسانه‌های جن و پری

هیچ‌گاه به صراحت به کودک پند و اندرز نمی‌دهند، بلکه به طور ضمنی به کودک گفته می‌شود که کودک در سن کنونی‌اش چه وظایفی بر عهده دارد. چگونه باید با احساسات دوگانه خود درباره پدر و مادر خویش کنار آید و چگونه می‌تواند بر این عواطف پر آشوب غلبه کند (بتلهایم، ۱۳۸۱، ۱۶۵). کودک با خواندن این افسانه‌ها با قهرمان داستان همدلی و هم‌فکری می‌کند.

جستجوی هویت در دوران نوجوانی و بازتاب آن در قصه جمشید و خورشید

ارسطو نخستین کسی است که تغییرات مربوط به بلوغ جنسی را بیان کرد و شروع آن را ۱۴ سالگی دانست. اما کسی که اول بار به شکل شایان توجهی بلوغ و بحران آن را توصیف کرد؛ ژان ژاک روسو (Jean Jacques Rousseau) در کتاب *امیل* بود. منظور از بلوغ، رشد در کلیه جنبه‌ها (جسمانی-اجتماعی-عقلانی) است. «طول مدت نوجوانی در جوامع گوناگون یکسان نیست و از ۱۲-۱۸ یا ۲۱ سالگی به طول می‌انجامد» (احدی-محسنی، ۱۳۷۲، ص ۱۱). اما روانکاوی، وجود تعارضات روانی در فرد را تنها مختص دوران بلوغ نمی‌داند و آن را به تمام مراحل رشد تعمیم می‌دهد. روانشناسان معتقدند: «یک بحران عمومی در دوره بلوغ وجود ندارد اما این دوره زمینه آماده برای بروز بحران است و تغییرات عمیق جنسی-جسمانی و عاطفی در این دوره نوجوان را دچار دگرگونی می‌کند» (همان، ص ۲۱).

در داستان جمشید و خورشید به صراحت از سن جمشید سخنی آورده نمی‌شود اما با توجه به شواهد شعری می‌توان پی برد که قهرمان داستان در چه رده سنی قرار دارد. او هنوز در کنار پدر و مادر خود زندگی می‌کند (نشانه دوران کودکی یا نوجوانی) همچنین نویسنده داستان در ابیاتی که در وصف زیبایی‌های اوست به صراحت از تازه روئیدن خط عذار بر چهره او و بنیه قوی جسمانی او خبر می‌دهد (علائم رسیدن به بلوغ و دوران نوجوانی).

عذار او خطی بر گل کشیده حدیثش پرده شکر دریده...

به روز رزم ره بر چرخ می‌بست چو تیر از دست او مریخ می‌جست
اگر گردون شدی با وی به میدان ربودی گوی میدان را به چوگان...
(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۱۵)

پس از دوران انفعالی که معمولاً در اوایل بلوغ پیش می‌آید نوجوان فعال می‌شود و آن دوران انفعال را جبران می‌کند. کودکی که تا دیروز وابستگی بسیاری به پدر و مادر خود داشت اینک با رسیدن به رشد فیزیکی و عقلانی می‌تواند به تنهایی نیازهای اولیه خود را برطرف کند، تا حدی که در بسیاری از جوامع، نوجوانان پس از پا نهادن به این دوران هم‌دوش پدر یا مادر خود به امرار معاش می‌پردازند. اما همراه با رشد ناگهانی جسمانی و بیدار شدن نیروهای جنسی، رفتارهای اجتماعی و اخلاقی او نیز رشد می‌کند. او اینک نیاز بیشتری به استقلال دارد. می‌کوشد مسئولیت‌های بزرگ را خود عهده‌دار شود و برای خود هویتی مستقل از خانواده به دست آورد. یونگ معتقد است: «کار اصلی اسطوره قهرمان انکشاف خویشتن فرد است. یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش به گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی روبه‌رو شود» (یونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴). اریکسون در نظریه تکوینی خود ۸ مرحله برای رشد انسان در نظر گرفت. مرحله پنجم در نظریه او که مربوط به دوران نوجوانی است «کسب هویت در مقابل بی‌هویتی نام دارد که در آن نوجوان می‌کوشد به جستجوی افراد قابل اعتماد، کسب اراده شخصی و حل مشکلات درونی خود بپردازد» (احدی-محسنی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵).

روانشناسان بر این باورند که: «از حدود ۱۶ سالگی به بعد زمان تفکر و پروراندن وجود درونی فرا می‌رسد در این دوره خود نگری شدت می‌یابد» (احدی-محسنی، ۱۳۷۲، صص ۹۹-۱۰۰). جمشید در این سن تصمیم می‌گیرد از خانواده خود جدا شود و به سیر و سیاحت در دنیایی بپردازد که هیچ علم و آگاهی قبلی از آن ندارد. او با اصرار بسیار در مقابل خواست خانواده خود مقاومت می‌کند. او آگاه است راهی که در پیش رو دارد پر خطر است و شاید بازگشتی در کار نباشد اما هیچ چیز نمی‌تواند او را از این تصمیم منصرف سازد. سپس در تحولات نوجوانی دو دوره را بیان می‌کند:

«۱. طغیان علیه خانواده و بزرگسالان ۲. شکل‌گیری تحولات و طغیان‌ها» (همان، ص ۱۰۳).

کشمکش که در داستان‌ها قسمت اصلی پیرنگ داستان را شکل می‌دهند به شکل های مختلف در ادبیات نمود می‌یابند. به گفته **ربکا جی لوکنز** ادبیات کودکان دارای چهارگونه کشمکش است:

۱. کشمکش‌های فرد با فرد: کشمکش بین جانوران با جانوران، انسان‌ها با جانوران و انسان‌ها باهم در ادبیات کودکان پدیده‌هایی عادی هستند.

۲. کشمکش فرد با جامعه: گاه کشمکش زمانی آغاز می‌گردد که رفتارها، گرایش‌ها و ارزش‌های شخصیت اصلی با جامعه پیرامونش متفاوت است.

۳. کشمکش فرد علیه طبیعت: درگیر شدن قهرمان با نیروهای طبیعت همچون طوفان، دریای پهناور و غیره است.

۴. کشمکش فرد با خود: از پرتطرفدارترین کشمکش‌ها در پیرنگ‌های ادبیات کودکان است. پیرنگ‌های خوب فراورده تصادف نیستند بلکه به این خاطر است که به کشمکش‌های روزمره زندگی کودکان می‌پردازند (نورتون، ۱۳۸۲، صص ۱۰۴-۱۰۷).

این دشواری‌ها در طول داستان باز می‌شوند و گاهی به شکل پیچیده‌تری درمی‌آیند. به این ترتیب داستان‌های عاشقانه ممکن است پایانی خوش یا ناخوش داشته باشند. بیشتر داستان‌های عاشقانه عامیانه پایان خوش دارند. طبیعت ادبیات عامیانه با پایان خوش سازگارتر است زیرا با روحیه توده مردم که داستان را ابزاری برای آرامش روانی خود می‌دانند هماهنگی دارد (محمدی-قاینی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲).

قهرمان قصه‌ها به زعم یونگ، گاه معرف هویت (Soi) است و گاه نمودار فردیت. هویت نیز عبارت است از «کلّیت و تمامیت روان و بنابراین مرکز نظام بخش سراسر شخصیت و منش تا حدّی پرتویی از همین هویت است» (بتلهایم، بی‌تا، ص ۲۸۷). این ماجراجویی‌های خطرناک در داستان جمشید و خورشید با رویارویی جمشید با اژدهایی مهیب آغاز می‌شود و پس از آن او به مبارزه با اکوان دیو می‌پردازد. براساس نظریات

روانکاوی این موجودات خطرناک در قصه‌ها همگی نمود وجه تاریک و خبیث وجود آدمی‌اند و لذت‌ها و خواسته‌های جسمانی را شکل می‌دهند. جمشید در ابتدای این راه طولانی باید این حیوانات شرور را از پای درآورد زیرا آنها نشان‌گر غلبه نوجوان بر وسوسه‌های غریزی و تمایلات درونی هستند. در این دوره نوجوان همزمان با ترک خانواده به دوستان و گروه‌های جایگزین روی می‌آورد. طرد تصاویر والدین و از دست دادن الگوهایی که خود را به آنها تشبیه کرده نوجوان را تا حدی از هویتش دور می‌کند. او این جای خالی را از طریق یافتن الگوهای جدید و همانندسازی با دیگران جبران می‌کند (احدی- محسنی، ۱۳۷۲، صص ۱۴۵-۱۴۴). جانشین کردن این منبع حمایت و راهنمایی در داستان، توسط مهربان دانا و پری مهربان (جنس مذکر همراه با جنس مؤنث) صورت می‌گیرد که هر دو به گونه‌ای نمادین جایگزین‌های مناسبی برای پدر و مادر هستند.

کسب هماهنگی درونی و حل تعارض فرایندهای ذهنی، هدف نهایی فرایند فردیت
قهرمان داستان جمشید و خورشید همواره در طی داستان دچار مشکلات و مصیبت‌هایی می‌شود که به سختی می‌تواند از آنها عبور کند، اما او هیچ‌گاه امید خود را از دست نمی‌دهد و با تمام توان خود در مقابل دیو، اژدها، جادوگر و دیگر حوادث خارق العاده به کمک یاریگر (پری مهربان- پیر دانا- شیء جادویی) می‌ایستد و آنها را شکست می‌دهد. در باور زیگموند فروید روان انسان از نظر فرایندهای ذهنی متشکل از سه محدوده است:

۱. نهاد (id)؛ یا مخزن لیبیدو اصل حیات ازلی را که فروید از آن با اصطلاح «اصل لذت جویی» یاد می‌کند، ارضاء می‌نماید. نهاد بی‌قانون و ضد اخلاقی است و کار آن سیراب کردن غرایز لذت جویانه است (شولتز، ۱۳۸۵، ص ۶۱).

۲. من (Ego)؛ نیروی بازدارنده‌ای است که در مقابل سرکشی‌های نهاد مقابله می‌کند (شولتز، ۱۳۸۵، ص ۶۲). خود بخش سازنده طبیعت است که با توجه به دنیای واقع عمل می‌کند (شفیع آبادی، ۱۳۶۵، ص ۳۵).

۳. فرامن (Super Ego)؛ عامل نظم دهنده دیگری است که برای محافظت از جامعه فعالیت می‌کند (همان، ص ۱۳۵) فرامن؛ وجدان و تلاش‌های آرمانی را در بر می‌گیرد و از طریق والدین کسب می‌شود (سلیگمن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

داستان‌های پریان بخوبی رشد شخصیت کودک را منعکس می‌سازند. مقابله کودک - قهرمان با اصل نهاد که در قصه‌ها به صورت حیوانات مهیب و ترسناک نمود می‌یابند در همه داستان‌ها وجود دارد. «نهاد» اغلب در قصه‌ها به صورت حیوان که معرف رمزی طبیعت حیوانی ماست وصف شده است» (یونگ، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴). در واقع جانوران در قصه‌ها به دو صورت ظاهر می‌شوند:

۱. آنهایی که زیانکارند؛ مظهر رمزی نهاد سرکش آدمی‌اند که هنوز به اطاعت از خود و فراخود گردن ننهاده‌اند (بتلهایم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵).

۲. حیوانات نیکوکار؛ مبین نیروی فطری (نهاد) انسان هستند، متهی قوه و نیرویی که می‌تواند در خدمت بهترین علایق و خواست‌های سراسر وجود و شخصیت باشد. باقی حیوانات و غالباً پرندگان رمز فراخود یا وجدان اخلاقی‌اند (بتلهایم، بی‌تا، ص ۲۴۵).

در این قصه‌ها، زمانی که قهرمان داستان از اصل لذت (مانند: تمایل به خوراکی‌ها و بازی‌ها، میل به خودنمایی و یا شهوت‌های دوران نوجوانی) پیروی می‌کند به دردرس می‌افتد و دچار مصیبت‌های بسیاری می‌شود. به طور مثال در داستان سپید برفی او با خوردن یک سیب و یا پوشیدن لباس زیر زنانه توسط نامادری بدجنس خود طلسم می‌شود و به خواب فرو می‌رود. هم‌چنین در داستان پینوکیو او به خاطر تمایل زیاد به بازیگوشی و شیطنت به شهر بازی‌ها می‌رود. اما پس از یک روز بازی و تفریح کردن به الاغ تبدیل می‌شود. همه این داستان‌ها به طور ضمنی پیامدهای منفی نافرمانی از پدر و مادر و شیطنت‌های مضر را به کودک می‌آموزند. اما با وجود مشکلات بسیاری که بر

سر راه قهرمان داستان پیش می‌آید او در نهایت با کمک دیگران (کوتوله‌های دوست داشتنی در داستان سپید برفی و پری مهربان در داستان پینوکیو) این مراحل را به سلامت پشت سر می‌گذارد و به کودکی که اینک بزرگ‌تر شده و می‌تواند از خود مراقبت کند تبدیل می‌شود (پینوکیو در پایان داستان به اشتباهات خود پی‌می‌برد و به کمک پری مهربان به پسری واقعی تبدیل می‌شود). کودک با پیروزی بر اصل نهاد و تحت کنترل درآوردن آن می‌تواند از نظر روانی، شخصیتی بهنجار کسب کند. او باید انرژی روانی خود را بین این سه مؤلفه (نهاد- من- فرامن) تقسیم کند. «در شخصیت بهنجار انرژی روانی قویاً در فرایندهای من به علاوه فرایندهای نهاد و فرامن صرف می‌شود» (سلیگمن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶).

در داستان جمشید و خورشید، جمشید پس از آشنا شدن با پری مهربان (مادر نیکوکار) وارد خان دوم یعنی کوهی که مأمّن اژدهایی مهیب است می‌شود. اساساً اژدها همچون نگهبانی سختگیر یا نماد شر و گرایش‌های شیطانی است. اژدها جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم و دارای دو پر که آتش از دهان می‌افکند (یا حقی، ۱۳۶۹، ص ۷۵). نبرد قهرمان با اژدها در اکثر داستان‌های پهلوانی وجود دارد. نبرد با اژدها سومین خان از هفت خانی است که رستم، پهلوان نامدار ایرانی در شاهنامه با آن روبه‌رو می‌شود.

برآویخت با او به هم اژدها نیامد به فرجام هم زو رها
چو زور تن اژدها دید رخس کزان سان برآویخت با تاجبخش
بمالید گوش و درآمد شگفت بکند اژدها را به دندان گرفت...
بزد تیغ و بنداخت تن از سرش فروریخت چون رود خون از برش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ص ۲۶/۲).

اژدها همان نفس پلید و لذت‌خواه جمشید است که باید در راه رسیدن به کمال و وحدت یابی (گنج واقعی) با آن بجنگد و پیروز شود. «در افسانه پردازی سراسر جهان بجز چین، اژدها نمودار نیروهای ناپاک و پلید است» (رستگار فسایی، ۱۳۶۵، ص ۹).

در مرتبه رازآموزی، «اژدها نماد موانعی است که راه را بر کشف شگفتی‌های ناخودآگاهی به خاطر پیوندهای تنگاتنگ با خودآگاهی می‌بندد» (یوهانسون، ۱۳۸۷، ص ۲۴۵). اژدها اولین نبرد جمشید با حیوانات عظیم الجثه است و پیروزی او بر آن به معنای پیروزی من بر گرایش‌های قهقرایی است. پس از کشتن اژدها نوبت به خان سوم می‌رسد که مبارزه با اکوان دیو است.

سیه دیوی بغایت تند و تیز است قوی با آدمی اندر ستیز است
پلنگینه سر است و فیل بینی ز مغز اندر سرش مویی نبینی...
(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۸۰۴)

دیو نیز مانند اژدها توسط جمشید از پا در می‌آید. بدین‌گونه جمشید بر دیو و اژدها که هر دو نماد گرایش‌های شهوانی طبیعت او هستند مبارزه می‌کند و آنها را مقهور قدرت من می‌سازد. تا بدین سان از نیروهای بسیار آنها در جهت تعالی خود بهره‌برد. او تا زمانی که آنها را از بین نبرده باشد، نمی‌تواند وارد خان‌های بعدی شود. زیرا «اولین پیروزی قهرمان پیروزی قهرمان بر خودش است» (شوالیه، ۱۳۸۴، ص ۴۹۰). اما جمشید علاوه بر قدرت جنگاوری و نیروی جسمانی خود، که باعث پیروزی او بر حیوانات خطرناک و عبور از دریاها و صحراهای بی‌انتهای می‌شود، قدرت مهمتر دیگری نیز در اختیار دارد. مهراب، راهنما و مرشد جمشید در پیمودن این راه شگرف است.

مهراب در داستان نماد پیر دانا یا ارزش‌های روحانی درونی‌مان است که برای مقابله با لذت‌ها و هوس‌ها به یاریمان می‌شتابد و ما را در طی مسیر فردانیت یاری می‌دهد. فرامن وجدان اخلاقی را دربر می‌گیرد. «او تجسم معنویات، همچنین نماینده خرد و اشراق است» (ال‌گورین، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸) و از طریق والدین کسب می‌شود. در داستان نیز پادشاه، مهراب را به عنوان راهنما به جمشید معرفی می‌کند. مهراب قبل از شروع حرکت، جمشید را با خطرات این راه آشنا می‌سازد و مطلوب نهایی (خورشید) را به جمشید می‌شناساند (ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۲۹). «این پیر خردمند است که دانش دستیابی

به هویت و کمال خویشتن را در اختیار قهرمان می‌گذارد» (یوهانسن، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷). این علم و آگاهی از طریق دستورالعمل‌هایی در طی مراحل گوناگون به قهرمان داده می‌شود و یا به صورت حضور خود پیر به عنوان یاریگر نمود می‌یابد. در خان چهارم، اما سخنی از مهربان دانا نیست، گویی فرامن به عمد خود را از دیده‌ها ناپدید کرده، او اینک به شکل راهبی درآمده که در میانه راه، دیری دارد و در آن به طاعت و عبادت خداوند مشغول است. او در جواب جمشید که راه و رسم گردون را می‌پرسد جواب می‌دهد:

اگر خواهی خلاص از موج دریا چو ما باید کناری جستن از ما
گهر جویی بیا در ما سفر کن امان خواهی ز بحر، از ما حذر کن
(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۴۶)

مهربان در خان پنجم نیز با درهم شکستن کشتی‌ها و غرق شدن ناپدید می‌گردد تا زمانی که جمشید به دیار روم و سرای معشوق می‌رسد. در ملک روم است که جمشید دوباره راهنما و یاور مهربان خود را مشاهده می‌کند و دست نیازش را مجدداً به سوی او دراز می‌کند. اما علاوه بر مهربان، پری مهربان نیز جمشید را از مهلکه‌ها با نیروی جادویی خود نجات می‌دهد. این مادر نیک‌سرشت، جدای از بخشش نیروهای جادویی که حافظ قهرمان است از قدرت پیشگویی نیز برخوردار است و جمشید را از خطرانی که در راه دارد آگاه می‌سازد. از کارهای پریان «ارزانی داشتن صفات نیک، بخشیدن مال و نعمت به هر که بخواهند و پیشگویی و اشراف بر خواطر و اسرار غیب است» (ستاری، ۱۳۶۸، ص ۲۳۹). پس از اینکه جمشید پری را از علت سفرش باخبرش می‌سازد، پری به او دو درج پر از جواهر می‌دهد تا اسباب سفرش باشد و مهمتر از اسباب مادی، سه تار از زلفان جادویی‌اش را به او می‌بخشد تا هر زمان که به مشکلی برخورد با نیروی فوق بشریش به کمک وی بشتابد.

به جم گفت این دو درج و این سه تار به یاد زلف من نیکو نگه دار
اگر وقتی شود وقت مشوش ز زلف من فکن تاری در آتش
(همان، صص ۷۲۸-۷۲۹)

همچنین پری مهربان جمشید را از بیشه بی‌انتها (خان ششم) به کمک اسب پرنده می‌گذرانند و به سرحدات روم جایی که مأمن خورشید است می‌رسانند. زیرا «پریان آرزوهای سرکوفته ما را برآورده می‌سازند» (شوالیه، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹). این زن اما به طور کاملاً واقعی نشان داده نمی‌شود بلکه یا به گونه‌ای فوق بشری پاداش می‌دهد یا به صورت غیر انسانی ویران می‌سازد (بتلهایم، بی‌تا، ص ۱۳۷). انسان و پری نسبت به یکدیگر رابطه استعمارگرانه دوسویه دارند. ساختار افسانه‌های پریان چنین است که گاهی انسان بر جن و گاهی جن بر انسان چیره می‌گردد (تسلیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴).

کمک و همیاری این دو نیرو (پیر دانا و پری مهربان) باعث موفقیت جمشید در پشت سر گذاشتن مراحل دشوار می‌گردد و او را به آرزوی نهایی خود که همان وصال به معشوق و پادشاهی بر شرق و غرب عالم است می‌رساند. این موفقیت تنها در سایه پیروزی بر اصل لذت‌ها، پیروی از وجدان اخلاقی و تعدیل قدرت میان این دو به دست می‌آید. هماهنگ گشتن این سه وجه از وجود آدمی به معنای دستیابی او به سلامت روانی و حل تعارضات روانی است. زیرا غلبه یکی از این سه بر دیگری مشکلات و ناهماهنگی‌های بسیاری را در رشد روانی فرد باعث می‌شود.

غلبه نهاد موجب رشد لذت‌جویی، شهوت‌ها و دیگر غرایز ناپسند در فرد می‌شود و راه را بر رشد فضایل انسانی و کمالات روحانی مسدود می‌کند. همان‌طور که اگر فرامن در وجود فرد بیش از اندازه رشد نماید، انسان را از بسیاری سایقه‌های حیاتی محروم می‌سازد و چه بسا خطرات بی‌شماری را در روان فرد ایجاد کند. به‌همین جهت در داستان‌های پریان، قهرمان همواره پیروزمند میدان‌های جنگ علیه جادوگران، دیوها و اژدهای مهیب می‌شود و در نهایت با ازدواج با شاهزاده خانم و رسیدن به پادشاهی، حاکم قلمرو درون خود می‌گردد و بر امیال درون خود تسلط کافی پیدا می‌کند. در صورتی که حرکت من برای کسب آگاهی و تحت تسلط درآوردن نهاد به کمک فرامن با موفقیت به پایان نرسد، من از رشد طبیعی خود خارج می‌شود و گرفتار انواع بزهکاری‌ها و انحرافات نوجوانی می‌گردد. همچنین «کودکی که در رابطه با ابژه خود از

مرحله جدایی - فرد شوندرگی نگذشته و آنرا به درستی درک نکرده است منابع سازنده درونی خود را نخواهد شناخت و نمی‌تواند بهره برداری کند. بنابراین وابسته خواهد ماند» (صنعتی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱). اگر من بتواند این دوران را به سلامت پشت سر گذارد در نهایت به آرامش، آگاهی و هویت مستقل دست خواهد یافت.

حلّ تعارضات اودیپی^۳

قهرمان قصه‌های پریان گاه از جانب پدر و مادر خود طرد می‌شود و گاه نامادری بدجنس او را مجبور به ترک خانه و پناه بردن به دوستانی مهربان می‌کند (مانند فرار سپید برفی از دست نامادری بدجنس و پناه بردن به کوتوله‌ها). این بازتاب تعارضات کودک با والدین خود، که اغلب والد هم‌جنس است، بخوبی در این قصه‌ها پرداخت شده است. پسر بچه‌ای که در دوران اودیپی از پدر خود متنفر است و خواهان عشق مادر بدون وجود رقیب (پدر) است. عقده ادیپ، بیش از هر چیز گرهی در احساسات شدید است؛ احساسات کودک در ۳-۵ سالگی (موکی یلی، ۱۳۷۱، صص ۲۳-۲۵). این عقده با توجه به افسانه ادیپ شهریار نوشته سوفوکل، نام‌گذاری شده و «به مجموعه‌ای از تصورات و احوال قلبی دلالت دارد که مربوط به عواطف کودک نسبت به مادر و احساسات پرخاشگرانه او نسبت به پدر است» (اسون، ۱۳۸۶، ص ۹۲). «اگر کودک نتواند از نظر روحی از قیومیت عقده ادیپ رها شود، این عقده در روانش کشاکشی برمی‌انگیزد که سرچشمه اختلالات نفسانی و روان‌نژندی است» (ستاری، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۲۲).

داستان‌های پریان بخوبی به کودک می‌آموزد که دوران تعارض و کشمکش، گذراست و کودک با عبور از آنها می‌تواند به رشد طبیعی و سالم خود در دوره بعد دست یابد. کودک در پایان قصه از نامادری بدجنس خود انتقام می‌گیرد (داستان سپید برفی و سیندرلا) و به رشد سالم خود بازمی‌گردد. بتلهایم معتقد است وجود اژدها در داستان‌ها و لزوم کشته شدن آن به دست قهرمان پسر نشانه تلاش کودک برای حلّ این

کشمکش‌هاست. «قصه به طور ضمنی می‌گوید این پدرتو نیست که بر اثر حسادت مانع توجه انحصاری مادر به تو می‌شود بلکه ازدهای شریر است و قصد تو در واقع کشتن آن است» (بتلهایم، بی‌تا، ص ۱۶۰).

کشنده ازدها همواره باید جوان و معصوم باشد بیگناهی قهرمان که کودک خود را با او همانند می‌سازد بطور غیر مستقیم بیگناهی کودک را به اثبات می‌رساند. مرگ ازدها به دست قهرمان از بین بردن ترس‌های ناشی از آمیزش جنسی است که باید قبل از ازدواج برطرف شود. «از جمله امتحاناتی که شاهزاده خانم‌های قصه‌های پریان گذراندن آنها را بر خواستگارانشان واجب شمرده‌اند، یکی پیکار با ازدهاست که خواستگار باید در آن پیروز گردد. این به آن معناست که هر مردی پیش از زناشویی باید همه واهمه‌هایی را که در زمینه آمیزش جنسی دارد از خود براند و از هرگونه عقده خانوادگی رها شود» (نوفلر- دلاشو، ۱۳۶۴، ص ۲۴۱).

بزرگترین پاداش جمشید پس از تحمل مشقات بسیار در برطرف ساختن کشاکش‌های درونی، دستیابی به خورشید (ازدواج و رسیدن به بلوغ جنسی) و تصاحب قلمرو شرق و غرب عالم است. این پایان خوش قصه به معنای دستیابی جمشید به کمال بلوغ جنسی و اخلاقی است.

نتیجه‌گیری

قصه جمشید و خورشید متعلق به قرن هشتم، از داستان‌هایی است که در زمره قصه‌های پریان جای دارد. قصه‌های پریان از دیرباز خوانندگان بسیار داشته است. آنها بسیاری از مطالب مربوط به رشد فضایل انسانی، ترک شهوات، کسب معارف و... را به صورت غیر مستقیم در لابه‌لای داستان‌ها مطرح می‌سازند. داستان جمشید و خورشید نیز بسیاری از مسائل و مشکلات مربوط به تعارضات درونی کودکان و نوجوانان را در خود منعکس کرده است. کشمکش‌های مربوط به دوران اودیپی و ناراحتی‌هایی که کودک را در مراحل مختلف رشد روانی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

قهرمان داستان (جمشید) با جدا شدن از خانواده خود در سال‌های نوجوانی به دنبال معرفت و هویتی مستقل سفری طولانی را آغاز می‌کند. او با کمک گرفتن از نیروهای جایگزین خانواده (مهراب و پری مهربان) و نیز تکیه بر نیروهای جسمی، درونی و دانش خود، بر تمام مصائب و سختی‌ها چیره می‌گردد و به محبوب خود دست می‌یابد. چیره شدن او بر حیوانات درنده، دیوها، دریای خروشان، بیشه بی‌انتها، رقیبان و دشمنان؛ نشان دهنده چیره شدن کودک و نوجوان بر نیروهای شهوانی درون خود است. کمک گرفتن او از مهراب و پری مهربان نیز بیانگر توجه او به ارزش‌های اخلاقی و وجدان درونی است. داستان جمشید و خورشید به کودک می‌آموزد تنها روش دستیابی او به موفقیت و گنج‌هایی غلبه بر خواسته‌های جسمانی و توجه به فرمان است. این‌گونه آموزش و راهنمایی به کودک به صورت غیرمستقیم تأثیر فراوانی بر کودک دارد. قصه مستقیماً به او امر و نهی نمی‌کند بلکه او را در حل مشکلات درونی به نحو بهتری راهنمایی می‌کند. قصه به کودک می‌آموزد چگونه بر تنفر خود بر پدر یا مادر فائق آید و نقش خود را در خانواده تثبیت کند. همچنین به نوجوان می‌آموزد در طی مسیر دشوار فردانیت چگونه از نیروهای فطری خود بهره‌برد و هویت مناسب با من را تثبیت سازد. هماهنگی نیروهای درونی و حل تعارضات مهمترین پیام این داستان است. اگر جمشید در داستان نتواند بر نیروهای شرّ پیروز گردد و یا به درستی از دانش و قدرت جسمانی خود در این راه استفاده کند، فرصتی برای موفقیت نخواهد داشت. نوجوان درمی‌یابد در این دوره باید از تمام نیروهای درونی خود به نحو احسن استفاده کند تا به پیروزی دست یابد. او دیگر نمی‌تواند تنها به پدر و مادر خود متکی باشد بلکه باید هویتی مستقل برای خود کسب کند و دوران کودکی را به سلامت پشت سر بگذارد.

یادداشت‌ها:

- ۱- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:
- ۲- سروشیار، جمشید، (مرداد - مهر ۱۳۴۹)، "درباره مثنوی جمشید و خورشید"، راهنمای کتاب، سال ۱۳، ش ۷۵، صص ۴۹-۲۷.
- هرمان‌اته، کارل، (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۸۵.
- ۳- «اشاره فروید به افسانه‌ای قدیمی است که شالوده طرح نمایشنامه ادیپ شهریار نوشته سوفوکل را تشکیل می‌دهد. طبق این افسانه هیولایی به نام ابوالهول سر راه شهر تبس نشسته است و از کسانی که از آنجا می‌گذرند معمایی را می‌پرسد. ادیپ پس از حلّ معمّا ابوالهول را می‌کشد و مردم هم او را به پادشاهی برمی‌گزینند. وی سپس با ملکه شهر ازدواج می‌کند. پس از چندسال تبس دچار خشکسالی می‌شود. غیبگوی شهر به او می‌گوید که خشکسالی به علت خشم خدایان از مجازات نشدن قاتل لائیوس (همسر قبلی ملکه) رخ داده است. ادیپ با کمال تعجب در می‌یابد که او خود پسر پادشاه قبلی تبس است که چون هاتفان گفته بودند مقدر است پس از بزرگ شدن پدر خود را بکشد در کوه‌ها رها شد تا بمیرد اما شبانی او را نجات داد... بدین ترتیب ادیپ در می‌یابد که همسر فعلی او در واقع مادر خود اوست و در پایان نمایشنامه با کور کردن چشمانش خود را کیفر می‌دهد» (فروید، «رئوس نظریه روانکاوی»، پاینده، ارغنون ۱۳۸۲، چ دوم، ص ۵۲).

منابع و مآخذ

- ۱- اته، کارل هرمان، (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه با حواشی رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- احدی- نیکچهر محسنی، (۱۳۷۲)، روانشناسی رشد و اوایل نوجوانی، تهران، نشر بنیاد.
- ۳- اسون، لوران، (۱۳۸۶)، واژگان فروید، ترجمه کرامت موللی، تهران، نشرنی.
- ۴- امامی، نصر...، (۱۳۷۷)، مبانی و روش‌های نقد ادبی، تهران، انتشارات جامی.

- ۵- بتلهایم، برونو، (۱۳۸۱)، افسون افسانه‌ها، ترجمه اختر شریعت زاده، تهران، انتشارات هرمس.
- ۶- -----، (بی‌تا)، کاربردهای افسون، ترجمه کاظم شیوا رضی، تهران، نشر داستان.
- ۷- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
- ۸- پروین، لارنس، (۱۳۷۳)، روانشناسی شخصیت، ترجمه جوادی - کدیور، تهران، نشر رسا.
- ۹- تسلیمی، علی، (۱۳۸۱)، گذر از جهان افسانه، تهران، انتشارات چوبک.
- ۱۰- جامی، عبدالرحمان بن احمد، (۱۳۷۹)، بهارستان و رسائل جامی، به کوشش اعلاخان افصح‌زاد، محمدجان عمرف، و ابوبکر ظهورالدین، تهران، نشر میراث مکتوب.
- ۱۱- خسرونژاد، مرتضی، (۱۳۸۲)، معصومیت و تجربه، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- دلاشو، م. نوفلر، (۱۳۶۴)، زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات توس.
- ۱۳- رستگار فسائی، منصور، (۱۳۶۵)، اژدها در اساطیر ایران، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۱۴- ساوجی، سلمان، (۱۳۴۸)، جمشید و خورشید، به اهتمام ج. پ. آسموسن - فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- ستاری، جلال، (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، تهران، انتشارات توس.
- ۱۶- سلیگمن-روزنهان، (۱۳۷۹)، روانشناسی نابهنجاری، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ساوالان .
- ۱۷- شفیق آبادی، عبدا...، (۱۳۶۵)، نظریه‌های مشاوره، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۱۸- شوالیه، ژان و آلن گبران، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جیحون.

- ۱۹- شولتز، دوان، (۱۳۸۵)، *نظریه‌های شخصیت*، یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش.
- ۲۰- صنعتی، محمد، (۱۳۸۰)، *تحلیل‌های روانشناختی در هنر و ادبیات*، تهران، نشر مرکز.
- ۲۱- علوی، سهیلا، (۱۳۸۲)، *تأملی دیگر در ادبیات کودکان و نوجوانان*، تهران، یادواره کتاب.
- ۲۲- عموزاده، فریدون و دیگران، (۱۳۸۱)، *فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی*، تهران، آفتابگردان.
- ۲۳- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱ و ۲، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۴- فیست، جس، (۱۳۸۴)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان.
- ۲۵- محبوب، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، *قصه‌های عامیانه ایران*، تهران، نشر چشمه.
- ۲۶- محمدهادی محمدی- زهره قایینی، (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات کودکان*، تهران، نشر چیستا.
- ۲۷- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستان*، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۸- نورتون، دونا، (۱۳۸۲)، *شناخت ادبیات کودکان*، ترجمه منصوره راعی و دیگران، ج ۱ تهران، قلمرو.
- ۲۹- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۶۹)، *فرهنگ اساطیر*، تهران، انتشارات سروش.
- ۳۰- یونگ و دیگران، (۱۳۸۴)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران، نشر جامی.
- ۳۱- یوهانسن، یورگن، (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی چیست؟ ترجمه علی میرعمادی*، تهران، ورجاوند.

ب) مقالات

۱- حجوانی، مهدی، (۱۳۷۹)، «سیری در ادبیات کودک و نوجوان ایران پس از انقلاب ۱۳۵۸-۱۳۷۸»، فصلنامه پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان- شماره ۲۰، صص ۳۸-۱۹.

۲- حق شناس، علی محمد، خدیش، پگاه، (۱۳۸۷)، «یافته‌های نو در ریخت شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۵۹، صص ۳۹-۲۷.

۳- خسرو نژاد، مرتضی (۱۳۸۴) «مفهوم کودکی و هدف ادبیات کودک»، مجله دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۴، صص ۱۶۸-۱۵۴.

۴- سروشیار، جمشید، (۱۳۴۹)، «[درباره] مثنوی جمشید و خورشید»، راهنمای کتاب، سال ۱۳، ۵۷، صص ۲۷-۴۹.

۵- فروید، زیگموند، (۱۳۸۲)، «رئوس نظریه روانکاوی»، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، چاپ دوم، تهران، ارغنون، صص ۷۳-۱.